در دومین کشور پرتعطیلی جهان

اوقات فراغت هدر می‌رود؟

ارسطو می‌گوید: بخشی از زندگانی برای کار و بخشی دیگر برای آسایش است؛ اما از این دو، کار وسیله است و بخشی که در آسایش می‌گذرد، هدف. از این رو همان‌گونه که آماده کردن آدمی برای کار، لازم است؛ آماده کردن او برای این‌که زمان آسایش را به خوبی و درستی بگذراند نیز لازم و حتی ضروری است؛ زیرا اگر به‌این جنبه از تربیت چنان‌که باید پرداخته نشود، آدمی آن بخش از زندگانی را که اهمیت بیشتری دارد در بیراهه خواهد پیمود و چه‌بسا که آن را در راه سرگرمی‌ها تلف خواهد کرد و حتی چنین خواهد پنداشت که غایت زندگانی چیزی جز بازی، سرگرمی و کام‌جویی نیست. مطالعه اوقات‌فراغت از سوی اندیشمندان رشته‌های گوناگونی پیگیری می‌شود و در این راستا، بیشتر این اندیشمندان به‌دنبال این هستند که با توجه به رشته‌های تخصصی خود مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی یا اقتصاد به بررسی جنبه‌های مختلف اوقات فراغت بپردازند.

نومیر یکی از نظریه‌پردازان علم روانشناسی، فراغت را به صورت یک فعالیت گروهی نگاه می‌کند که علاوه‌بر بقای انسان، زمینه را برای رشد شخصیت انسان فراهم می‌سازد. او در زمینه اثرات فعالیت‌های گروهی می‌نویسد: ورزش و بازی‌ها یکسری ویژگی‌های فردی مانند دلیری، خلاقیت، تصمیم‌گیری سریع و بهنگام، مقاومت، پرخاشگری و غیرت را رشد می‌دهد؛ یکسری خصوصیات اجتماعی مانند دوستی، مهربانی، عدالت، ادب و اجتماعی بودن را هم پرورش می‌دهد.

جوفر دامایزدیر نیز اوقات فراغت را برحسب کارکردهایی که دربردارد به ۳ گروه تقسیم می‌کند: استراحت، سرگرمی و رشد و پرورش شخصیت. از سویی دیگر پژوهش‌ها نشان داده که صنعتی شدن موجب از هم گسیختگی فزاینده زندگی روزانه شده و در نتیجه تفکیک فزاینده‌ای بین ساعات کاری و غیر کاری به وجود آمده است. اوقات فراغت برای انسان رفته‌رفته به اصطلاحی تبدیل شده که در قالب آن هرچه بیشتر به دنبال آزادی و استقلال در عملکرد می‌شود. سعی و کوشش انسان در طول تاریخ همواره با این امید همراه بوده و هست که با رهایی خود از کارهای طاقت‌فرسا، به زندگی همراه با آرامش و سعادت دست پیدا کند و امروزه به نظر می‌آید که یک گام به این هدف نزدیک‌تر شده است.

در عصر حاضر در بسیاری از جوامع، اوقات فراغت بخش مهمی از زندگی افراد را تشکیل می‌دهد. البته در این بین «کار» به مهم‌ترین جزء زندگی افراد تبدیل شده است و نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. اما رفته‌رفته با امکانات زیادی که به وسیله اوقات فراغت به وجود می‌آید، نقش کار در زندگی جای خود را به این موضوع می‌دهد و آن را به پدیده‌ای اصلی و تأثیرگذار در زندگی انسان تبدیل کرده است.

بی‌گمان، اوقات فراغت از نظر کمی، امروزه از کار پیشی گرفته و از نظر کیفی نیز مهم‌تر از کار شده است. البته نباید فراموش کرد که این دو، رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند. روند پیشرفت‌ها نشان از آن دارد که شاید این دو در آینده یک‌بار دیگر به هم نزدیک شوند.

اوقات فراغت، زمان بیهوده و بدون حس مسئولیت در زندگی افراد نیست، بلکه برعکس، در این زمان از انسان انتظار بیشتری می‌رود که احساس مسئولیت کند. حتی در زمانی که انسان به خودش واگذار شده، تصمیم‌گیری به عهده خودش است و می‌تواند آزادانه عمل کند، مسئولیت‌پذیری نسبت به خود، اطرافیان و جامعه اهمیت زیادی دارد.

فعالیت‌هایی که در اوقات فراغت انجام می‌شوند، باید کاملا حساب شده بوده و برای شخص و جامعه مفید باشند. بنابراین هر شخصی در قبال عملکرد خود در اوقات فراغت مسئول است. اوقات فراغت جایی است که فرد می‌تواند در آن مسئولیت اجتماعی خود را محک بزند و با شرکت در فعالیت‌های مختلف با سایر افراد جامعه در تعامل قرار بگیرد.

امکانات اوقات فراغت انسان و نحوه گذراندن آن، تنها به خود شخص مربوط نمی‌شود، بلکه از ارگان‌ها و سازمان‌های مختلف که مسئولیت این کارها را به عهده دارند، تأثیر می‌پذیرد.

اما مردم ما چگونه اوقات‌فراغت خود را می‌گذرانند؟

در اوقاتی که از کار و فعالیت روزانه فارغ می‌شویم و در زمان تعطیلات، به چه کاری مشغول می‌شویم؟ آیا از این فرصت برای تقویت پیوندهای اجتماعی استفاده می‌کنیم؟ آن هم با توجه به فرصت‌های فراوانی که در این ارتباط وجود دارد؟ به چند دلیل عمده مردم ما در این اوقات که می‌تواند نقش بسیار مهمی در شناسایی و شکوفایی استعدادهایشان داشته باشد وقت تلف می‌کنند که بخش عمده آن به عدم وجود امکانات و بخشی به عدم مدیریت اوقات فراغت در حوزه افراد بازمی‌گردد. دولت و رسانه‌ها (رادیو و تلویزیون) نتوانسته‌اند نیاز جوانان و مردم را برطرف سازند. امکانات محدود تفریحی، ورزشی، فرهنگی و... و بالا بودن هزینه‌های استفاده از آن امکانات، عملا جوانان طبقه متوسط و ضعیف جامعه را از آنها محروم ساخته است و از طرفی رسانه‌های ما نمی‌توانند برنامه‌ای شاد، متنوع و متناسب با نیاز مردم به‌ویژه جوانان تولید کنند.

اوقات‌فراغت، زمان بیهوده و بدون حس مسئولیت در زندگی افراد نیست، بلکه برعکس، در این زمان از انسان انتظار بیشتری می‌رود که احساس مسئولیت کند. حتی در زمانی که انسان به خودش واگذار شده، تصمیم‌گیری به عهده خودش است و می‌تواند آزادانه عمل کند، مسئولیت‌پذیری نسبت به خود، اطرافیان و جامعه اهمیت زیادی دارد

از بعد دیگر اوقات‌فراغت ما تحت‌تأثیر اشتغال است، عمده خانواده‌ها توان مالی برای ساماندهی و نظم بخشیدن به اوقات‌فراغت خانواده را ندارند و نمی‌توانند برای سفرهای فصلی، سالیانه یا آخر هفته برنامه‌ریزی اقتصادی داشته باشند. به ناچار در اثر تمام این عوامل، بخشی از مردم ما به ویژه جوانان و نوجوانان در اوقات فراغت، وقت تلف می‌کنند و در نهایت، برای جبران کاستی‌ها جذب سی‌دی‌ها، ماهواره و گروه همسالان می‌شوند و اوقات فراغت‌شان آنگونه که باید مثمرثمر نخواهد بود.

در کشور ما اوقات‌فراغت از گذشته تا به حال تغییر ماهیت داده است. به عبارتی گذران اوقات‌فراغت مردم از خارج خانه به درون خانه‌ها راه یافته است. آمارها نشان می‌دهد، اوقات‌فراغت بیشتر صرف دیدن و شنیدن تلویزیون و رادیو می‌شود و وقت کمتری برای مطالعه صرف می‌شود. سینما، پارک‌ها و تئاتر هنوز هم جزو گذران اوقات‌فراغت محسوب می‌شوند. اما در گذشته مردم عموما اوقات‌فراغت‌شان را به میان طبیعت و ییلاق‌های اطراف شهر می‌رفتند. کسانی که از توان مالی برخوردار باشند و وسیله نقلیه شخصی داشته باشند هنوز هم گاهی به این شیوه اوقات‌فراغت را سپری می‌کنند.

مردم در گذشته، نه خیلی دور که البته هنوز در بسیاری از روستاهای کشور به آن پایبند هستند، اوقات‌فراغت‌شان را به «شب‌نشینی» می‌گذراندند اما امروز در شهرهای بزرگ این نوع از گذران اوقات‌فراغت به دلیل گران بودن هزینه‌های زندگی، دوری مسافت‌ها و محدود بودن زمان کمتر دیده می‌شود و درواقع هر چه جامعه به سوی توسعه‌یافتگی و صنعتی شدن می‌رود روابط خویشاوندی کمرنگ‌تر می‌شود. تحقیقات نشان داده است افرادی که اوقات‌فراغت مفید و مطلوبی دارند از لحاظ اقتصادی بازده مطلوب‌تری دارند و از لحاظ روحی نشاط و حتی طول عمر بیشتری دارند. ضمن آنکه تأثیر اجتماعی و فرهنگی چگونگی اوقات‌فراغت بر زندگی فرد موجب افزایش سطح آگاهی و تبادل افکار می‌شود.

برای اوقات‌فراغت چقدر زمان داریم؟

در همین رابطه اخیرا مشاور وزیر کشور و معاون امور اجتماعی مرکز امور اجتماعی و فرهنگی اعلام کرده که درحال حاضر تعطیلات رسمی کشور ۲۶ روز است و ایران از این بابت دومین کشور دنیا است. رضا محبوبی افزود: از نظر دولت درحال حاضر وضع تعطیلات در سطح کشور به جای کارکرد مثبت، کارکردی منفی داشته و اغلب شهروندان نمی‌توانند برنامه‌ریزی مشخصی برای بهره‌وری از ایام فراغت خود داشته باشند. به علاوه چون عمده تعطیلات کشور براساس تاریخ قمری و متغیر است موجب می‌شود افراد نتوانند با برنامه‌ریزی به‌موقع از تمام فرصت و ظرفیت‌های گردشگری استفاده کنند. بنابراین استفاده بهینه از این ظرفیت بسیار حایز اهمیت است. نقش اوقات‌فراغت در زندگی انسان امروز تا به‌حدی است که بسیاری از جامعه‌شناسان بر این باورند که جوامع انسانی به سوی «تمدن فراغت» حرکت می‌کنند و اعتقاد دارند تمدن فراغت همانا افزایش تولیدات شکوفایی اقتصاد و افزایش درآمد سرانه را به همراه خواهد داشت.

براساس تحقیقات انجام شده عدم‌توجه به ملزومات اوقات‌فراغت مناسب افراد جامعه و به‌ویژه جوانان، موجب انحراف نوجوانان و جوانان و کشیده شدن آنان به سوی تفریحات ناسالم است. بنابراین اگر زندگی و کار جوانان با برنامه‌هایی که برای اوقات‌فراغت خود تنظیم می‌کنند، مغایرت داشته باشد یا تفریحات و فعالیت‌های فراغتی آنها با هنجارهای فرهنگی در تضاد باشد اوقات‌فراغت به یک مشکل اجتماعی مبدل خواهد شد. امری که در کشور ما نیز می‌توان نتایج آن را دید و به تحلیل نشست و به‌رغم توجه به این مهم در برنامه‌ها و سیاست‌های کلی کشور، فقدان برنامه‌ریزی در تمهید اصولی ملزومات گذران اوقات‌فراغت جوانان در شکل‌گیری بسیاری از معضلات اخلاقی و فرهنگی در بین نوجوانان و جوانان دخیل بوده است.

سفر رفتن، راهی برای گذران اوقات‌فراغت

در یکی از شبکه‌های مجازی ایرانی، چشم‌مان به آگهی‌های جالب می‌افتد؛ افرادی که به‌دنبال همراه و همسفر برای گردش، کوهنوردی، مسافرت داخلی و مسافرت خارجی هستند. این شبکه به افراد این امکان را داده که با توصیف مشخصات، فرد مورد نظر خود را برای تهران‌گردی آخر هفته، سفر استانبول، مسافت خانه تا محل کار و... جست‌وجو کنند.

هر کس هدف خاصی دارد؛ مردی ۲۸ ساله می‌گوید، «راستش دیگه حرف جدیدی برای زدن با دوستای ۱۵،۱۰ سالم ندارم! به‌خاطر همین دنبال اینم که با افراد جدید آشنا شم». پسر جوان ۲۳ساله‌ای که دانشجوست می‌گوید، «من ماهی یک‌بار تنها میرم کوه. دوستام همه سرکارن و مشغولن. برای این‌که تنها نرم دنبال کسایی می‌گردم که آخر هفته‌ها باهام بیان کوه». فرد دیگری که عازم ترکیه است می‌گوید، «من دنبال یکی، دو نفر می‌گشتم که با هم یه هتل بگیریم که هم هزینه‌ها بیان پایین هم تنها نباشم». از این میان، نام‌هایی زنانه نیز به چشم می‌خورند، اسامی‌ای بدون شماره تلفن و با درج یک نشانی ایمیل. بیشتر این زنان به‌دنبال همراهی خانم هستند.

به اعتقاد یک انسان‌شناس، نسل جدید می‌تواند با پذیرش ریسک سفر، به کس دیگری به‌طور مقطعی برای مسافرت اعتماد کند. این اعتماد بیانگر شکل‌گیری خرده‌فرهنگی جدید برای کاهش فشارهای زندگی مدرن و افزایش تسهیلات و زیبایی‌های زندگی است.

دکتر جبار رحمانی (انسان‌شناس و عضو شورای مرکزی انسان‌شناسی و فرهنگ) درباره تاریخچه سفر می‌گوید، سفر یکی از دغدغه‌های مهم انسان در حیات اجتماعی بوده است. این‌که چگونه سفر هم از لحاظ محتوایی و نتایج آن و هم از لحاظ امنیت و رفاه آن نیازهای مسافر را برآورده کند، یک مقوله فرهنگی است که در نظام‌های فرهنگی مختلف به اشکال گوناگونی به آن پاسخ داده شده است. به عبارت دیگر سفر یک امر فرهنگی و بیانگر شرایط و زمینه‌های فرهنگی جامعه است.

وی همچنین گفت: در گذشته سفرهای طولانی گروه‌های بزرگ به مقصد تجارت یا زیارت یا مهاجرت از طریق کاروان‌ها انجام می‌گرفت و در اشکال خاص و محدود آن نیز افراد یا گروه‌هایی در قالب جهانگردان سنتی مسافرت می‌کردند. الگوهای سنتی سفر ناشی از شرایط نظام‌های ارتباطی در فرهنگ‌های سنتی بودند. مسافت‌های دور، زمان‌های طولانی، خطرات بسیار، عدم اطمینان از سرانجام سفر و... تعیین‌کننده بسیاری از ویژگی‌های مسافرت و مقوله سفر بود.

دکتر رحمانی ضمن اشاره به تغییرات سفر در جامعه امروزی اظهار کرد: در جامعه جدید همه چیز تغییر کرده است. سرعت و شدت ارتباطات و حمل‌ونقل در جامعه جدید، به گونه‌ای است که از لحاظ زمانی، مسافت‌ها بسیار کوتاه شده و در اندک زمانی از شهری به شهر دیگر، یا از کشوری به کشور دیگر می‌توان جابه‌جا شد؛ ضمن این‌که امکانات حمل‌ونقل به شدت عمومی شده‌اند. به عبارت دیگر برخلاف دوره سنتی که سفر یک امر نخبه‌گرایانه بود (یعنی کسانی که قدرت مالی یا جسمانی یا جسارت بالایی داشتند، سفر می‌کردند)، امروزه سفر به امری عمومی و مردمی در همه سطوح آن تبدیل شده است. سفر از یک امر خاص و ویژه به یک امر عمومی و در مواردی به یک امر روزمره تبدیل شده است که افراد به کرات و به دفعات درگیر آن می‌شوند. ضمن این‌که امنیت راه‌ها، قابلیت اعتماد به همسفران ناشناخته را بسیار بیشتر کرده است. این تحولات زمینه‌ای نسبت به امکان‌ها و زمینه‌های ارتباطی و فرهنگی سفر در دوره جدید شکل گرفته‌اند. ممکن است در این میان اشکال آسیب‌شناختی خاصی هم رخ بدهند، اما درنهایت این نوع سیستم‌های سفر، سبب پویایی‌های فرهنگی خاصی برای نسل جدید خواهند شد.

بنابراین سفر رفتن یکی از راه‌های گذران اوقات فراغت است که می‌تواند اعتمادبه‌نفس و آشنایی با سبک‌های مختلف زندگی را به فرد انتقال دهد، شاید نیاز امروز زندگی ما، آسان برخورد کردن با هر امری از جمله سفر کردن است.

اجتماعی

سرو صدا بر سر اعتیاد دانشجویی

شنیده‌اید که اعتیاد از سر و کول جوانان‌مان بالا می‌رود و هر روز و هر ثانیه یک نفر را به دام می‌کشاند! شنیده‌اید که شاخص نمودار اعتیاد در بین دانشجویان شهرستانی خوابگاه‌ها روز به روز در حال افزایش است؟ آیا می‌دانید که گاه در نیمه‌های شب در بیمارستان، دانشجوی گمنامی جان خود را بر اثر اعتیاد از دست می‌دهد؟

اما مگر دانشجویی که طالب علم و معرفت است و قرار است آینده‌ساز این مملکت شود، به همین راحتی معتاد می‌شود؟ نکند این یک دسیسه است برای انحراف افکار عمومی، نکند در پشت ماجرا چیز دیگری است!

حتما ترسیده‌اید و نمی‌خواهید فرزندان‌تان را به قعر این تباهی بفرستید اما کمی عاقلانه عمل کنید و از خودتان بپرسید دلایل بروز این مسائل چه می‌تواند باشد آن هم بین قشر تحصیلکرده؟ چه می‌شود که جوانان شهرستانی متهم به مصرف موادمخدر و عامل نابهنجاری‌های اجتماعی می‌شوند؟ چه مسائلی زمینه‌ساز بروز این جریانات می‌تواند باشد؟

پسر و دختر جوان ۱۸ ساله شهرستانی که در مرحله‌ی بلوغ اجتماعی و شخصیتی به سر می‌برند و جز دروس مدرسه و کنکور و متعلقاتشان کمتر توانسته‌اند با دنیایی دیگر در ارتباط باشند و همچون ماهی هستند که از تنگ به دریا منتقل می‌شود، در بدو ورود به شهری بزرگ‌تر دچار تناقضات و سوءتفاهم‌های فرهنگی می‌شوند. فاصله آنچه آموخته‌اند با آنچه مشاهده می‌کنند بسیار است.

این‌جاست که دانشجو دچار بحران هویت می‌شود. سالیان دراز است که به صورت کلیشه‌ای در هر محفلی که حرف از مسائل اجتماعی جوانان زده می‌شود به صورت تکراری و بی‌هیچ پیشینه یا پس‌زمینه‌ای می‌گوییم جوانان ما دچار «بحران هویت» شده‌اند. اما باید بدانیم که بحران هویت، زمانی روی می‌دهد که فرد مفهوم درونی و ذهنی درستی از خود به‌عنوان یک شخص نداشته و به شیوه‌های مختلف و متفاوتی به خود بنگرد.

این روزها جوانان ما در جواب به سوال من کیستم در هر وجه اجتماعی دچار مشکل و گمگشتگی می‌شوند.

شهری بزرگ با خاستگاه‌های اجتماعی بسیار و فشارهای ناشی از آن می‌تواند این بحران را تشدید کند و به آن دامن بزند. جوانی تنها و به دور از خانواده را در نظر بگیرید که درگیر یافتن خود و در عین حال متحمل فشارهای درسی و برآوردن انتظارات جامعه است و با ورودش به هر گروه دوستی، شرایط متفاوتی را برای خود رقم می‌زند؛ این فشار روانی ذهن هر فردی را به حالت تعلیق در می‌آورد و گشتن دنبال پناهگاهی امن برای رهایی لحظه‌ای از این شرایط کاری غیرطبیعی نیست و این پناهگاه می‌تواند هر چیزی باشد تا این فشار را برای هر چند لحظه‌ای کوتاه، از یادشان ببرد.

تا زمانی که اعتقادات و اخلاقیات در میان باشد، فرد می‌تواند به عنوان ملجایی برای آرامش خود به آن سو پناه ببرد اما همین که زاویه دید فرد به سمت مادیات زندگی و آمد و شدهای مرسوم در طبقات مختلف اجتماعی برای گذران ایام به هر قیمتی شد، رویکرد او غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. از دیگر سو باید دید چقدر به فرزندان‌مان یاد داده‌ایم مشکلات خود و اطرافشان را مدیریت کنند.

بحث بر این است که اگر اتفاقی در جامعه ما رخ می‌دهد، ریشه‌ای عمیق‌تر از آنچه که تصور می‌شود را در بر دارد، این‌که ما چقدر به فرزندان‌مان یاد دهیم، در برابر مسائل چگونه عمل کنند، یک بعد آن است و این‌که شرایط اجتماعی که خارج از دست ما است بعد دیگری است. یاد نگیریم با دیدن مسأله‌ای برچسبی کلی به جماعتی بزنیم، زیرا آثار و عواقبی را در پی دارد که حتی به ذهن ما خطور هم نمی‌کند.

اگر مسأله‌ای اجتماعی همچون اعتیاد است، راه‌حل‌های درمانی و اجتماعی خاص خود را دارد. شاید بهتر است به جای ایجاد درمانگاه‌های ترک اعتیاد، مراکز آشنایی با خود و مدیریت بحران‌های شخصیتی ایجاد کنیم.

نگاه ویژه

جشنواره برگزار می‌کنم؛ پس هستم...

اسما روانخواه
پژوهشگر اجتماعی

این روزها حرف از گم شدن مشارکت‌های مردمی و فعالیت‌های داوطلبی را زیاد می‌زنیم، این‌که تصمیم گرفته‌ایم به خوشبختی خودمان فکر کنیم و برای خوشحال بودن خودمان تلاش کنیم و نه دیگری، اتفاق خوبی نیست اما چرا مشارکت اجتماعی تا این حد مهم است؟ آنچه که در تمامی محافل علمی نسبت به آن توافق دارند، این است که بین میزان مشارکت اجتماعی افراد یک جامعه در تحقق زندگی بهتر و جامعه‌ای توسعه‌یافته رابطه معناداری وجود دارد. مشارکت اجتماعی باعث خواهد شد تا بی‌تفاوتی‌ها و از خود بیگانگی اجتماعی و فرهنگی رخ ندهد، ضمن آنکه مشارکت از طریق بسیج نیروهای سازمان‌یافته مردمی، باعث توانمندی افراد خواهد شد.

اما این مشارکت چگونه محقق خواهد شد؟ آیا تنها با دست خالی می‌توانیم آن را ایجاد کنیم؟ دوران کودکی بازی‌ای می‌کردیم به این ترتیب که دو گروه در دو سمت می‌ایستادند، هر کدام از گروه‌ها قدمی را برمی‌داشت و گروه مقابل هم به همان میزان جلو می‌آمدند. اگر یک گروه قدمی را برمی‌داشت و گروه مقابل عکس‌العملی را نشان نمی‌داد قواعد بازی اجرا نمی‌شد و به سرانجام هم نمی‌رسید. حالا شده حکایت برخی از تعاملاتی که انتظار داریم انجام شود و اگر نشود انگار قواعد بازی به هم می‌خورد. فکر کنید که ما می‌آییم و داوطلب امری مشارکتی می‌شویم اما آن‌جایی که باید از ما حمایت کنند نمی‌کنند، ما قدم‌های‌مان را برمی‌داریم و گروه مقابل ثابت در جای خودش می‌ایستد و معتقد است که همه مسیر را خودمان باید راه بیاییم و گام‌های‌مان را یکی پس از دیگری برداریم و خسته نشویم و اگر نشستیم هم توبیخ می‌شویم که بلند شو و راه بیا و مشارکت اجتماعی را بساز.

یکی از نمونه‌هایی که می‌توان از این نحوه تعامل به آن اشاره داشت، برخورد مسئولان با متولیان برگزاری جشنواره زمستانه ناشنوایان است. وقتی در سال ۱۳۰۳ میرزا جبار عسگرزاده معروف به جبار باغچه‌بان نخستین مدرسه ویژه ناشنوایان را در ایران احداث کرد نمی‌دانست پس از ۹۰سال هنوز هم ناشنوایان با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند. این روزها اگرچه اوضاع و احوال انجمن‌های غیر دولتی حمایت از ناشنوایان خوب نیست اما با همین امکانات اندک، اقدام به برگزاری جشنواره‌ای ویژه کرده‌اند. در حاشیه این جشنواره، حامد نصرآبادیان دبیر نخستین جشنواره زمستانه کانون ناشنوایان ایران اعلام کرد که قرار بوده است بهزیستی تهران ۸ میلیون تومان به این جشنواره کمک کند اما از وعده مسئولان خبری نشده و مجبور شده‌اند هزینه برگزاری این جشنواره را از پولی که قرض گرفته‌اند، پرداخت کنند. وی افزود: برای برنامه اختتامیه همه می‌آیند. افرادی که فکرش را نمی‌کنید را هم در این مراسم می‌شود دید و این رسم هر ساله شده است اما برای کمک، هیچ‌یک از آقایان را نمی‌شود پیدا کرد.

این جشنواره با تمام سختی‌ها و فراز و فرودهایش و به همت افرادی که یک تنه و بدون کمک نهادهای متولی اقدام به اجرای آن کرده‌اند به سرانجام رسید. جایی که برخلاف سایر جشنواره‌ها خبری از میز سرو غذا، هدایا، تاج‌های بزرگ گل و سایر بسته‌های خاص نبود. از تولید تا اجرا همه و همه مردمی برگزار می‌شد. جشنواره‌ای که در آن یک هنرمند ناشنوا تمام هنر و تلاش خود را به خرج می‌دهد تا بهترین نقاشی، عکس یا گرافیک و نمایش خود را عرضه کند؛ فعالیت‌های هنری که می‌تواند با بهترین آثار افراد غیرناشنوا برابری و رقابت داشته باشد و بعد رتبه یک یا دو را کسب می‌کند که تنها هدیه آن ۵۰ تا ۱۰۰هزار تومان است.

اما این روند تا کجا می‌تواند ادامه پیدا کند؟ تا کجا قرار است نهادهای غیر دولتی قدم جلو بگذارند و برای ساختن مشارکت‌های اجتماعی اقدام کنند اما قدمی از سوی مسئولان دولتی برداشته نشود؟ تا کجا می‌توانند با همین روند نفس بکشند و زیر بار هزینه‌های سنگین کمر خم نکنند؟ حالا که عده‌ای آمده‌اند و می‌خواهند سهمی در بهزیستی افراد این جامعه داشته باشند، باید قدر این فرصت را دانست و حمایت‌شان کرد. افرادی آمده‌اند و داوطلبانه می‌خواهند فعالیتی کنند تا افراد ناشنوا به‌عنوان قشری که کمتر دیده می‌شوند، دچار انزوا و طرد اجتماعی نشوند، خودشان را باور کنند و به خاطر ناشنوا بودن خود را از جامعه و سایرین جدا نبینند و در نهایت امید و زندگی را باور داشته باشند و حالا این وظیفه مسئولان و سایر متولیان است که این اقدامات را ببینند و حمایت کنند. وضع رسیدگی به این انجمن‌ها و فعالیت‌های آنان جای تأمل دارد.

۴ تلاقی

با پول‌مان چه بخریم؟

گاهی تفاوت‌هایی بین دیدگاه‌ها و سیاست‌های اقتصادی زندگی بین زن و شوهر وجود دارد اما بالاخره تصمیم نهایی با کیست؟ آیا بی‌تصمیمی، خود یک تصمیم است؟ بعضی مسائل مانند خرید خانه و ماشین و سفر از این دسته مسائلند.

مردی به دادگاه خانواده شهید محلاتی مراجعه کرد و دادخواست طلاق خود را به قاضی یکی از شعب ارایه داد. این مرد بیان کرد که پس از گذشت هشت‌سال از زندگی مشترک، هنوز مستأجر است و همسرش اجازه خرید خانه را به او نمی‌دهد؛ چرا که معتقد است که نباید پول‌های‌شان را خرج خرید خانه کنند و بهتر است پولی که جمع‌آوری کرده‌اند را در بانک بگذارند. این مرد گفت که من همیشه در زندگی کوتاه آمده و هر کاری همسرم می‌خواهد، انجام می‌دهم، ولی دیگر از این وضع خسته شدم.

شما اگر جای مرد بودید، خسته نمی‌شدید؟ چه راهی را انتخاب می‌کردید؟ به دنبال استدلال کردن می‌بودید یا سکوت اختیار می‌کردید؟ زن چه؟ آیا زن پس از تقاضای طلاق شوهر، نباید کوتاه می‌آمد؟

۶ اقتصاد منزل

پول توجیبی چقدر باشه خوبه؟!

اولین معلمان کودکان، پدر و مادرشون هستند و با هر عمل خود تصویر و فکری تازه رو در ذهن کودکانشون می‌کارند، درست خرج کردن پول از طرف بچه‌ها می‌تونه زمینه‌ساز مقتصد بودن این بچه‌ها در آینده باشه. خب وقتی به بچه می‌گیم برو از بابات پول بگیر یا می‌بینه شما از عابربانک پول می‌کشید بیرون، شاید ندونه که ممکنه این پول هم تموم شه و این‌که ندونه از کجا اومده، براش توضیح بدید که شماها از صب کار می‌کنید و به خاطرش پول دریافت می‌کنید. نگید که به خاطر پول کار می‌کنید. این شوخی مناسبی نیست. اگه میزان پول توجیبی بچه‌ها به قدر کافی باشه و در صورت تموم شدن پول، بدونه تا آخر هفته یا ماه دیگه از پول خبری نیست، اون وقت با برنامه بیشتر خرج می‌کنه، شما به دلیل نداشته‌هاتون در کودکی سعی نکنید همه چی رو برای بچه‌ها مهیا کنید این محبت نیست ظلمه!

بچه رو تشویق کنین که پولش رو بیهوده خرج نکنه. یه پس‌انداز براش با یه حساب بانکی درست کنین و ازش بخواهید قسمتی از پولشو پس‌انداز کنه، یه دفترچه یادداشت براش بخرین و بهش یاد بدین میزان پول توجیبیش رو به صورت درست تقسیم‌بندی کنه و اولویت‌بندی رو بلد بشه. به بچه‌ها یاد بدیم که هر تبلیغی رو باور نکنن و براشون توضیح بدیم که اصل ماجرا چیه، همیشه یادتون باشه بچه‌ها خوب می‌فهمن.